

گذری بر زندگی، آثار و افکار شمس تبریزی

گر چه تا پیش از ملاقات اسطوره ای شمس و مولانا، هیچ اطلاعی از اصل و نسب و پیشینه‌ی شمس در دست نیست اما اوج توجه مولانا به او سبب شد.



گر چه تا پیش از ملاقات اسطوره ای شمس و مولانا، هیچ اطلاعی از اصل و نسب و پیشینه‌ی شمس در دست نیست اما اوج توجه مولانا به او سبب شد تا محققان در قرن های بعد پس از کشف کتاب مقالات شمس، به جزئیات بیشتری درباره‌ی زندگی و پیشینه‌ی این مرد افسانه‌ای پی ببرند و به میزان تأثیرگذاری او در شکل دادن به افکار و اندیشه‌های مولانا واقف شوند. شمس به مناسبت رابطه‌ی خلایقش با مولوی نه تنها یکی از شگفت‌انگیزترین شخصیت‌های تاریخ ادب ایرانی است، بلکه بی‌تردید از ابرچهره‌های حیرت‌آفرین، در نهضت عرفان جهانی به شمار می‌رود. شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی از مردم تبریز و شوریدگان عالم و رندی از رندان عالم سوز بود که خشت زیر سر و بر تارک نه اختر پای دارند. معماری وجودش را با مرور تذکره‌ها نمی‌توان گشود. مولانا درباره‌اش فرمود: شمس تبریزی تو را عشق شناسد نه خرد، اما پرتو این خورشید در شعر مولانا، ما را از روایات مجعول تذکره نویسان و مریدان قصه‌باره بی‌نیاز می‌سازد.

والدین و انساب

تاریخ ولادت شمس‌الدین به صراحت معلوم نیست، لیکن بنا به اشاره‌ی صریح جامی می‌دانیم که او در سال 642 هـ به قونیه رسید و بنابر آنچه از مقالات ولد چلبی که مستند است بر مآخذ قدیم، بر می‌آید در این هنگام شصت سال داشت، پس ولادتش به سال 582 هـ اتفاق افتاد.

درباره‌ی پدر و مادر شمس تبریزی آن می‌دانیم که او در مقالات آنها را به نازک دلی و مهربانی توصیف می‌کند و اینکه آنها شمس را ناپروورده کرده بودند، این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند.

دوران نوجوانی و بلوغ شمس

دوران نوجوانی و بلوغ شمس؛ و برزخ کودکی و بلوغ شمس؛ نیز دوره‌ای بحرانی بوده است. اینکه شمس کی از زادگاه خود بیرون آمد و خط سیر او در سفر چه بوده است، درست نمی‌دانیم. اما با توجه به حکایت‌هایی که افلاکی آورده است جای پای او را در نواحی مختلف مانند بغداد و عراق عجم و دمشق و حلب و قیصریه و آقسرا و سیواس و ارزروم و ارزجان می‌توان یافت. دوره‌ی تعلیم و ریاضت و مجاهدت و سیر و سلوک شمس در تبریز سپری شده است. شمس پس از چندی که در خدمت پیر سله‌باف تربیت یافت و در سیر و سلوک به مرتبه‌ی کمال رسید در طلب کامل تری پای در سفر نهاد و به خدمت چندین ابدال و اقطاب رسید.

استادان و مربیان

شمس تبریزی در محضر استادانی چون شمس خوبی و نیز قاضی شمس‌الدین خونجی، تحصیل می‌کرده و به سرعت رابطه‌ی خود را با آنان قطع کرده و راه دیگری در پیش گرفته است. او در دوران سیر و سلوک خود در نزد پیران بزرگ طریقت، چون پیر سله‌باف و پیر سجاسی، به کسب معرفت پرداخت. از جمله‌ی بزرگانی که شمس تبریزی طی سفرهای خود با آنان ملاقات می‌کند می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: شهاب هریوه که مردی بوده است اهل دمشق که معتقد بود عقل هرگز خطا نمی‌کند. فخر رازی، واحد کرمانی و محی‌الدین بن عربی از جمله‌ی بزرگانی بوده‌اند که شمس مدتی با آنها نشست و برخاست داشته است.

ویژگی‌های شمس تبریزی

الف) درون‌گرایی، ب) کم‌حوصله و انعطاف‌پذیر، ج) تقلید‌گریز، چ) ساختار شکن بنیادین، ح) پوچی‌گرایی مثبت شمس، خ) کودک‌استثنایی

شمس آواره ای در جستجوی گمشده

شمس؛ 171#؛ برای جستجوی خویش، رنج سفرهای طولانی را بر خود هموار می‌دارد و در این سفرها، به سیر آفاق و انفس نائل می‌گردد تا جایی که صاحب دلانش، شمس پرنده؛ 171#؛ و بداندیشان، شمس آفاقی؛ 171#؛ یعنی ولگرد لقب می‌دهند.

شمس در سفرهای خود، به ماجراهایی تلخ و شیرین بسیار برخورد می‌کند و با آزمایش‌ها و خطاهایی شگفت روبه‌رو می‌شود. او بارها به زیبایی زندگی تصریح می‌کند. از خوش بودن و رضایت خاطر خویش دم می‌زند. لیکن، با این وصف، بارها نیز طعم تلخ ملالت، نومیدی، دل‌تنگی، تحمل مشقت، فراق، آوارگی و گرسنگی را کشیده است و جهان را عمیقاً پلید و پست دیده است. شمس؛ 171#؛ علی‌رغم بی‌زاری خود از «تجمل و دنیاپرستی»؛ 171#؛ گاه به خاطر پرهیز از اهانت خلق و یا احیاناً به خاطر مقاصد سیاسی یا انسانی ناگزیر می‌شود تا به توانگری و تجمل، تظاهر نماید، خود را پیوسته پنهان دارد و ناشناخته زندگی کند.

پیوستن شمس به مولانا

مولانا در آستانهٔ چهل سالگی، عالمی بزرگ و مفتی و فقیهی نام‌آور بود، و مریدان و عامهٔ مردم همچون پروانه‌ای بر گرد شمع وجودش می‌چرخیدند و از دانش و معارف او بهره‌مند می‌شدند. تا اینکه قلندری گمنام و ژنده‌پوش به نام شمس‌الدین محمد بن ملک داد تبریزی، روز شنبه 26 جمادی‌الآخر سال 642 هجری قمری به قونیه آمد و با مولانا برخورد کرد و آفتاب دیدارش قلب و روح مولانا را بگذاخت و شیدایش کرد طوری که بعد از این دیدار، مولانا از هر کسی دست‌شست و چون شوریده‌ای صحبت معشوق را برگزید. «سه ماه تمام در حجره‌ای خلوت... نشستند که اصلاً بیرون نیامدند.»؛ 171#؛

در این ملاقات کوتاه، وی دوره‌ی پرشورش را آغاز کرد. در این دوره که سی سال از حیات مولانا را شامل می‌شود، مولانا آثاری بر جای گذاشته است که جزو عالی‌ترین نتایج اندیشه بشری است. و این سجاده‌نشین باوقار و مفتی بزرگوار را سرگشته‌کوی و برزن کرد تا بدانجا که خود، حال خود را چنین وصف می‌کند:

زاهد بودم ترانه گویم کـردی
سر حلقه ی بزم و باده جویم کردی
سجاده نشین باوقاری بـودم
بازیچه ی کودکان کویم کـردی
(کلیات شمس تبریزی، رباعیات، شماره ی 1891)

غیبت ناگهانی شمس

شمس از گفتار و رفتار گزنده‌ی مریدان خودبین و تعصب‌کور و آتشین قونویان، رنجیده شد و چاره‌ای جز کوچ ندید. از این رو، در روز پنجشنبه، 21 شوال، سال 643 یعنی پس از شانزده ماه همدمی با مولانا، شهر قونیه را به مقصد دمشق ترک گفت. شمس در حجاب غیبت فرو شد و مولانا نیز در آتش هجران او بی‌قرار و ناآرام گشت. مولانا پس از آگاهی از اقامت شمس در دمشق نخست غزل‌ها و نامه‌ها و پیام‌ها، و بعد فرزند خود سلطان ولد را با جمعی از یاران در جستجوی شمس به دمشق فرستاد و پوزش و پشیمانی مردم را از رفتار خود با او بیان داشت و شمس این دعوت را پذیرفت و سال 644 با بهاء ولد به قونیه بازگشت. اما این باز نیز با جهل و تعصب عوام روبه‌رو شد و ناگزیر به سال 645 از قونیه غایب گردید و دانسته نبود که از قونیه به کجا رفت. به علاوه شمس بارها گفته است که: بزرگترین اولیاء... همیشه در خفا می‌مانند. او خودش به تلاش‌هایی که برای پنهان‌نگهداشتن مقام معنوی اش از دیگران می‌کرد اشاراتی دارد. وقتی قونیه را ترک کرد احتمالاً به یک زندگی آرام و بی‌سر و صدا بازگشت.

مدفن شمس تبریزی

در منابع موجود از مقصد سفر شمس چیزی نیامده است، ولی نشان تربت او را در جاهای مختلف از جمله در خوی داده‌اند، و در چه سالی ندای حق را لبیک گفت، و چه مدت بعد از غیبت از قونیه زنده بود، نظرها و اقوال متفاوت وجود دارد که حالت افسانه‌ای بر خود گرفته است.

قدیم‌ترین جایی که از وجود مدفن شمس در خوی ذکر رفته در مجمل فصیحی (تألیف شده در 845 هـ) است که در حوادث سال 672 هـ می‌گوید: «وفات شمس‌الدین تبریزی مدفوناً به خوی که مولانا جلال‌الدین بلخی المعروف به مولانای روم اشعار خود را به نام او گفته...»؛ 171#؛ در همان کتاب دومین بار در حوادث سال 698 هـ در ذکر وفات شیخ حسن بلغاری آمده: «... خرقه از دست شیخ‌الکامل المکمل الواصل شیخ شمس‌الدین تبریزی که به خوی مدفون است گرفته»؛ 171#؛

آثار شمس

اثر منحصر به فردی که سخنان شمس را در بر می‌گیرد «مقالات»؛ 171#؛ است و اثر دیگری به نام «مرغوب القلوب»؛ 171#؛ در قالب مثنوی و در 138 بیت به شمس نسبت داده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ:

- 1- افلاكي، شمس الدين احمد، مناقب العارفين، به تصحيح و حواشي يازيجي، دنياي كتاب، چاپ دوم، تهران 1362 2- تبريزي، شمس الدين محمد، مقالات شمس تبريزي، به تصحیح محمدعلي موحد، انتشارات خوارزمي، تهران، چاپ دوم 1377 3- دشتي، علي، سيري در ديوان شمس، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران 1386 4- دهخدا، علي اكبر، لغت نامه فارسي، چاپ دانشگاه تهران، 1371 5- زرین کوب، دکتر عبدالحسين، پله پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمي، چاپ هفتم، تهران 1372 6- شفيعي كدکني، دکتر محمدرضا، گزیده غزليات شمس، انتشارات سپهر، تهران 1365 7- چيتيك، ويليام، من و مولانا، ترجمه شهاب الدين عباسي، چاپ دوم، 1386، انتشارات مرواريد 8- گوليپينارلي، عبدالباقی، مولانا جلال الدين، چاپ چهارم، 1384، چاپ فرشيوه 9- مولوي، جلال الدين محمد، كليات شمس، به تصحيح بديع الزمان فروزانفر با مقدمه دکتر جواد سلماسي زاده، انتشارات اقبال، چاپ پنجم، تهران 1385 10- مجمل فصیحی، به تصحيح محمود فرخ، مشهد، 1341، ج2، ص343 11- همایي، دکتر جلال الدين، مولوي نامه، ج2، نشر هما، چاپ دهم، تهران 1385